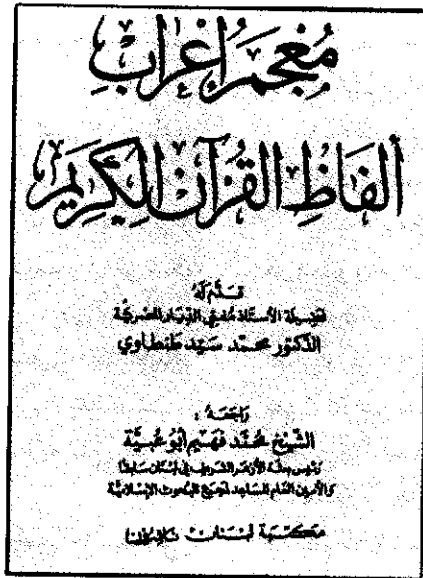


بررسی و معرفی معجم اعراب الفاظ القرآن الکریم

محمدهادی مؤذن جامی



معجم اعراب الفاظ القرآن الکریم، الدكتور محمد سيد طنطاوي، راجعه شيخ محمد فهم ابو عبييه، الطبعة الاولى، مكتبة لبنان ناشرون، ۱۹۹۵/۱۴۱۵، م+۸۳۱ص.

برای نمونه به آیه ۱۲۴ سورة بقره نگاهي-نه گذرا که با تدبر لازم است- می افکنیم.^۱
«وإذ ابتلى إبراهيم ربه بكلمات...» برای ذهن ساده ما ترکیب «وإذ ابتلى الرب إبراهيم بكلمات» موضوع ابتلا را گزارش می کند؛ اما تعبیر قرآنی فخامت و قیمت و رفعتی دیگر دارد. برای بررسی این تصویر زیبا به اعراب آن توجه کنید:
و: واو استیناف به معنای اذکر (یا محمد) القصة التي حدثت لنبی من انبیائی.
إذ: ظرفیة، تدل على زمان حدثت فيه تلك القصة، مفعول به.

بی گمان فهم درست معانی آیات قرآن کریم، ربط وثیق و فهم مفردات آیات، یعنی کلمات قرآن دارد. و ابزار پایه برای فهم و تفسیر این کتاب همانا درک قواعد صرف و نحو عربی و نیز شناخت موضع و نقش کلمات، یعنی درک اعراب آنهاست. اگر این دانش گرانمایه درست اندوخته و اندیشیده و به کار گرفته شود، درآمدی بر فهم درست معانی آیات و غوامض و کنوز ادبی قرآن است. بی تردید درک نکات بلاغی و معجزات کلامی و لطایف جمالی و زیباشناختی قرآن نه تنها مایه ابتهاج و لذایذ معنوی ناشی از آن است، که مایه شناخت درک از مقاصد این کتاب عزیز برای ارائه جامعه و انسان طراز قرآن نیز هست. درک نحوه نگرش قرآن به مسائل و موضوعات مختلف حیات انسان، سهل ممتنع می نماید، اما سرمایه گذاری برای آن-هر قدر که باشد- از او جب واجبات است.

۱. این بخش از بررسی ما تا سطور مربوط به معنای اعراب، برگرفته از مقدمه کتاب ارزشمند «الاعراب فی القرآن الکریم، مجمع البیان الحدیث» اثر سمیع عاطف الزین است که توسط دارالکتاب اللبنانی بیروت، برای اولین بار در سال ۱۴۰۵ ق. / ۱۹۸۵ م. به چاپ رسیده است.

ابتلی: فعل ماض مبني على الفتحه.

ابراهيم: مفعول به منصوب، (نکته: حصل هنا تقديم المفعول به على العامل فيه، مع أن رتبة الفاعل تتقدم على رتبة المفعول عادة، أي أن التقديم قد جرى على عكس ما نألف في اصطلاحنا).

رئه: فاعل مرفوع، هاء ضمير متصل في محل جر مضاف اليه (نکته: حصل فيه تأخر الفاعل عن معموله لفظاً، وإن كان ينبغي أن يتقدم رتبة).

بکلمت: بحرف جر، کلمات اسم مجرور.

نحويان تقديم ضمير را - لفظاً ورتباً - مجاز نمی شمارند و نیز تقديم مفعول بر فاعل را؛ اما در آیه، تقديم و تأخير به چشم می خورد دليل و معنای آن چیست؟

واضح است که خداوند انسان را آزمایش می کند و اگر جمله به شکل عادی نازل می شد صرفاً خبر آزمایش و ابتلای ابراهيم به تکلیفی - هر چه باشد - به گوش ما می رسید. اما ترکیب آیه بالاتر از خبر، هدفی دیگر دارد و آن، ترسیم عظمت تکلیف و بزرگی شأن مکلف است. این هدف با همان ترکیب خاص^۲ - یعنی مخالفت عرف در ترکیب جمله و تقديم مفعول و تأخير ضمير متصل عاید به این مفعول - تأمین و در الفاظی چند معنای بزرگ تعبیه شده است.

نمونه دوم آیه ۲۸ سوره فاطر است: «إنما يخشى الله من عباده العلماء».

در این آیه بعد از تأکید به «إن» حصر، حصول خشیت الهی برای «علماء» حاوی نکته هاست و تقديم شبه جمله «من عباده» برای بیان اهمیت علم پیوسته با خشیت الهی است. لذا پس از تنبّه و آمادگی اذهان برای شنیدن سخن آیه در مورد مصادیق خشیت الهی «علماء» را ذکر فرموده تا مرتبه آنها را خاطر نشان سازد.

اعراب، زیبایی و اوج عظمت جمله ها را نشان می دهد، اما کلمات قرآن نیز به تنهایی معجزه اند. برای نمونه در واژه «انزل مکموها» تدبر کنید (آیه ۲۸ سوره هود). براسستی امکان درك همه ابعاد بلاغی و زیبایی شناختی و معنایی و احساسی این کلمه برای ما ممکن نیست، مگر بعد از تحلیل و اعراب آن. آیه در پاسخ قوم لجوج نوح (ع) - که صدها سال تبلیغ او آنها را به راه نیاورد - ادا شده است. او می فرماید: «یا قوم ارايتم ان كنت على بينة من ربي و آتني رحمة من عنده فعميت عليكم انزل مکموها و انتم لها كارهون؟» یعنی چه کنیم که خدایم مرا به رسالت برگزید و به رحمتش مخصوصم ساخته و برای اتمام حجت و رسالتم به آیات و بینات یاریم نموده است؟ گناهم چیست که نبوتم بر شما پوشیده است؟ آیا پروردگارم و من، شما را به ایمان الزام و به تصدیق اکراه کنیم، در حالی که شما کورید و ایمان و نبوت را کراهت دارید؟ و چه سود الزام را، که خود مایه فزونی کوری دل

و انحراف شماست؟ نه ای قوم من، من شما را برای رسیدن به رحمت خدا اجبار نمی کنم و برای دور شدن عذاب خدا از شما، به ایمان به رسالتم و ادارتان نمی کنم.

این معانی و دهها معنا و تصویر دیگر از آیه به دست می آید و محور همه آنها واژه «انزل مکموها» است که دنیایی از معانی را دربردارد. اکنون به تحلیل این واژه می پردازیم:

۱. بعد از تجرید فعل ثلاثی لزم به دست می آید که، کون الشيء ملاصقاً للشيء لا يفارقه ولا ينفك عنه، معنا می دهد و متعدی است.

۲. متعدی بودن آن با همزه، مضاعف شده (الزم) و دو مفعول گرفته است: کاف خطاب و هاء غایبه.

۳. به صیغه مضارع جمع و متکلم مع الغیر (نلزم) به همراه دو ضمیر و حرف واو در آمده و «انزل مکموها» شده است.

اکنون در این واژه ده حرفی دوباره نظر کنید که سه تای آن، اصلی و بقیه مزید است اولاً، از هیچ یک از هفت حرف مزید نمی توان صرف نظر کرد طوری که به بلاغت و فصاحت و عمق معنای آن لطمه ای وارد نشود؛ ثانیاً، الف در آن دوبار آمده است: یکی برای حمل همزه استفهام و انکار و دیگر برای ضمیر غایب تا بین تذکیر ضمیر و تأنیث آن فرق گذارد؛ ثالثاً، میم نیز در آن دوبار آمده است: یکی اصلی در «لزم» و دومی علامت جمع مذکر؛ رابعاً، نون علامت مضارعه بودن فعل است؛ خامساً، کاف ضمیر مخاطب است؛ سادساً، واو برای افزودن زیبایی واژه و لطافت و نرمی آن است و اگر حذف شود علی رغم صراحت معنا و عدم اشکال نحوی، واژه را خشک و بدون حلاوت می کند؛ سابعاً، در لفظ ضمیری برای متکلم به صیغه دال بر عظمت نهفته است؛ چون خطاب اصلاً از آن سوی آمده است «نحن» تعبیری از «الله العلی العظیم» است؛ ثامناً، دو ضمیر بارز داریم: یکی مخاطب «کم» و دیگری غایب «هاء»؛ تاسعاً، ضمایر سه گانه به بهترین ترتیب خود وارد شده اند. در واژه از متکلم مستتر که احص به فعل است آغازیده است (ت)، سپس به مخاطبان که مقصود حکم هستند و سرانجام واژه را به غایب متمم معنا اراده شده ختم کرده است. با آنکه استفاده از

۲. نظیر این کار در فارسی نیز کم سابقه نیست. حتی معنای فارسی آیه نیز با تقديم و تأخیر قرآنی زیباتر است در حالت عادی معنی آیه این می شود: [به یاد آر ای محمد (ص)] هنگامی که پروردگار ابراهيم را آزمود...؛ اما به سبک قرآن چنین ترجمه ای رواست: [و به یاد آر ای محمد (ص)] هنگامی که بیازمود ابراهيم را پروردگارش...

ضمیر منفصل جایز است «انلزمکم ایاها» برای عدم بُعد بین عناصر ترکیبی بلیغ آن، از آن پرهیخته است. این آمیختگی فعل و ضمایر و مضاعف شدن حروف و ... تناسب فنی با ترسیم جو زمان صدور آن دارد، گذشته از آنکه خود جدال احسن، عدم اکراه در دین، و استفهام انکاری در مورد مخلوقان عاصی و دردمندی پیامبری سختکوش و آزرده از عناد قوم را نمایانده است. و این همه در یک واژه، الله اکبر!

نظیر آنچه عرضه شد در «فاسقیناکموه» (حجر/ ۲۲)، «زوجناکها» (احزاب/ ۳۷)، «فسیکفیکهم الله» (بقره/ ۱۳۷) و «أن یسألکموها» (محمد/ ص) و دهها واژه و صدها عبارت دیگر نیز هست (برای نمونه به جای «وجعلوا الجن شرکاء لله» فرموده: «وجعلوا لله شرکاء الجن» (انعام/ ۱۰۰)، یا مفهوم زیبای مستتر در «وجعلنا من الماء کل شیء حی» (انبیاء/ ۳۰) یا تصویر شگفت آور «فلما استیأسوا منه خلصوا نجیا» (یوسف/ ۸۰) و ... و گوشه ای از اسرار و الطاف و معانی آنها را به کمک اعراب می توان فهمید.

باید دانست که اعراب در لغت به معنای ظهور و ابانه است و در اصطلاح بیان اثر عامل. اعراب اصطلاحی دو معنا دارد: اول بیان ارتباط کلمات به یکدیگر در جمله؛ و دوم حالتی که ارتباط مذکور در آخر کلمه پدید می آورد چه لفظی و چه محلی. این حالت یا رفع است یا نصب، یا جر یا جزم، لذا زجاج در الايضاح می نویسد: «والاعراب أصله البیان، ثم ان النحویین لما رأوا فی اواخر الأسماء والأفعال حركات تدل علی المعانی وتبین عنها... سمّوها إعراباً ای بیاناً، وکان البیان بها یكون». پس درست خواندن و درست فهمیدن قرآن منوط به فهم درست اعراب است. «فاذن لن یفهم القرآن دون فهم الإعراب والعکس یصح، ای اینتا اذفا فهمنا القرآن فهمنا الإعراب بل لولا القرآن لما عرفنا الإعراب لانه لا یستقی إلا من نبعه الأصل... فکما أن القرآن الکریم هو مصدر تشریع فإنه کذلک مصدر ابتکار لقواعد الإعراب وعنه صدر هذا العلم» (الاعراب فی القرآن الکریم، ص ۵۸)

با درک اهمیت فهم اعراب، مسلمانان از سده های نخست به تدوین و تألیف کتاب در این خصوص پرداخته اند و در تفاسیر بدان توجه نموده اند. بعضی از کتب اختصاصاً به اعراب قرآن پرداخته اند، (چون اعراب القرآن، منسوب به زجاج و التبیان فی اعراب القرآن ابوالبقاء عکبری، و برخی دیگر به علم اعراب بطور عموم توجه کرده اند، (چون مغنی اللیب عن کتب الأعراب جمال الدین ابن هشام انصاری، کتاب سیبویه و ... تفاسیر شیعه و سنی مشحون از بحثهای اعراب قرآن است (نک مجمع البیان، الکشاف فی تفسیر القرآن، تفسیر البحر المحیط و

تفسیر الجلالین در قدما و المیزان، تفسیر شهید آیت الله خمینی، تفسیر القرآن الکریم و اعرابه و بیانه شیخ محمد علی طه الدرر و اعراب سورة آل عمران علی حیدر در متأخران).

در سالهای اخیر توجه خاص به اعراب قرآن شده است چه در دروس فی الاعراب دکتر عبدو الراجحی، و تفسیر و بیان محمد حسن الحمصی یا در کتاب و القرآن قراءة معاصر دکتر مهندس محمد شحرور، و موسوعه ابتکاری الجدول فی اعراب القرآن و صرفه محمود صافی یا کتاب مختصر و مفیدی چون الاعراب فی القرآن الکریم سمیع عاطف الزین.

اخیراً استاد الازهر و مفتی مصر دکتر محمد سید طنطاوی معجم اعراب الفاظ القرآن الکریم را به دنیای قرآن پژوهی تقدیم کرده است که به گفته استادش محمد فهیم ابو عبیه «ثمره دراسة جادة وفهم ذکی (معجم، ص ۱)» است و براسستی «هذا الكتاب یعد من أعظم الكتب لخدمة القرآن الکریم و لفهم ألفاظه و معانیه فهماً صحیحاً بعيداً عن اللحن و الخطأ، إذ من المعروف عند اولی العلم إن معرفة الوضع السلیم للألفاظ و الجمل تُعین علی الفهم الصحیح و الضبط الدقیق» (معجم، مقدمه مؤلف).

شیوه اعراب در معجم بر پایه اصول نوین و علمی ارائه شده در معجم قواعد اللغة العربیة فی جداول و لوحات (مکتبه لبنان، الطبعة الاولى، ۱۹۸۱) است، و از آن به «النحو الوظيفی» یاد می شود. در این شیوه به پایه های نحوی مربوط به کلمه در ترکیب پرداخته می شود و از جزئیات صرفی ناشی از ترکیب و مواردی که بطور طبیعی از سیاق نوشته برمی آید صرف نظر می شود. این کار برای کمک به فهم قرآن و مقارنه آتی بین اعراب و معنا ضروری بوده است. گرچه آنچه ارائه شده برای قاری مبتدی گاه ثقیل است، برای قاری مطلع کافی است. با این وصف موضوع اعراب مفردات رافع نیاز به اعراب جمل و عبارات نیست، و باید به یاد داشت که در خصوص اعراب کلمات همواره یک سخن ملاک نیست؛ چرا که شیوه به کار گرفته شده مؤلف، بر اساس وظیفه نحوی اسم یا فعل یا حرف و آنچه یک وظیفه خاص و مناسب به گزینش اعراب مطلوب تن در داده است^۳ و همه سخن نیست.

مؤلف محترم به شیوه مزجی، عین آیات قرآن را با بسط فاصله آنها و زیرنویس اعراب در سطر - جدول ذیل هر آیه، ارائه

۳. این همان چیزی است که استاد وی بدان اشاره کرده است: «لقد اصطفی هذا المؤلف الجید من وجوه الإعراب أدقها وأصحها، وأبعدها عن الاخذ والرد وعن الجذب والشذو...»

کرده است. فی الواقع یک قرآن از باء بسم الله سورة حمد تا سنین الناس سورة الناس با زیرنویس سطر-جدول تدارك دیده شده است. هر صفحه ۱۵ سطر برای آیات و ۱۵ سطر-جدول برای اعراب آنها دارد، اما در صفحات متعدد آیات و زیرنویس آن به سطر ۱۴ و ۱۵ نمی رسد. هر سطر-جدول به ۱۲ بخش مساوی تقسیم شده است و در آن وظیفه هر کلمه به اختصار نوشته می شود. برای نمونه به موارد ذیل توجه کنید:

تلك آيات الكتب و قرآن مبین (حجر/۱)

مبتدا	خبر	مضاف!	(و)عطف	معطوف	نعت
-------	-----	-------	--------	-------	-----

و إلهكم إله واحد لا إله إلا هو (بقره/۱۶۳).

(و)استیناف	مبتدا	مضاف!	خبر	نعت	نافیه	اسم لا	خبر لا	[م]	م-	استیناف	بدل
------------	-------	-------	-----	-----	-------	--------	--------	-----	----	---------	-----

در آیه اول «مضاف!». مختصر مضاف الیه است و در آیه دوم خبر لا [م] مختصر خبر مقدر یا محذوف یا در محل است و ح. استثناء یعنی حرف استثناء.

اعراب کامل آیه اول:

تلك: اسم اشاره مبنی بر سکون با یاء محذوفه به دلیل التقاء ساکنین در محل رفع و مبتداست، لام حرف بعد و کاف حرف خطاب است.

آیات: خبر مبتدا و مرفوع به ضمه لفظی و مضاف است.

الكتاب: مضاف الله و مجرور به کسره لفظی است.

و قرآن: واو حرف عطف است و قرآن معطوف و تابع کتاب در جرّ و علامت جرّ آن کسره لفظی است.

مبین: نعت قرآن و تابع آن در جرّ و علامت جرّ آن کسره لفظی است.

اعراب کامل آیه دوم:

والهکم: واو حرف استیناف، الهکم مبتدا و مرفوع به ضمه لفظی است. کاف ضمیر متصل مبنی در محل جرّ و مضاف الیه است و میم حرف جمع.

إله: خبر مبتدا مرفوع به ضمه لفظی است.

واحد: نعت إله و تابع آن در رفع است و علامت رفعش، ضمه لفظی آن است.

لا: نافیة جنس و حرف ناسخ است.

إله: اسم لا است و مبنی بر فتحه در محل نصب و خبر لا محذوف، تقدیره موجود.

الأ: حرف استثناست.

هو: ضمیر منفصل بدل از ضمیر مستکن در خبر و مبنی در

محل رفع است.

بدیهی است اعراب کامل دو آیه در سطر-جدول، هر دو نهفته است، اما برای توضیح تفصیلی آن افراد مبتدی دچار مشکل خواهند شد. باید توجه داشت اعراب فعل مهمترین بخش کار است؛ چرا که شناساندن صیغه و بناء یا اعراب والقاب بناء یا علامت اعراب فعل و به عبارت دیگر، شناساندن همه معلومات متعلق به فعل لازم است. اما در مورد حرف، تنها به عمل نحوی آن، یعنی عامل بودن-چون حرف جرّ یا حرف نصب-آن اشاره می شود. در مورد حرفی که عامل نباشد به معنایش اشاره می شود؛ مانند حرف ابتداء یا حرف استفهام. اعراب اسم نیز با اعراب فعل و حرف فرق دارد. برای اسم یک عبارت واحد صفت نحوی اش را نشان می دهد؛ مثلاً فاعل یا مفعول به.

مؤلف برای هر یک از موارد پیشگفته ترتیبات خاص نیز تدارك دیده است. برای مثال در مورد اسم غالباً اسم مضاف را ذکر نکرده است، زیرا مضاف الیه بدان اشاره می کند، یا اگر اسم به حرف جرّ زاید، مجرور شده باشد محل آن را ذکر می کند، یا گاه خبر مقدر را برای تسهیل کار قاری ذکر کرده است و از این قبیل. در مورد فعل نیز فعل محذوف را وقتی مفعول آشکار است ذکر نکرده است، مثلاً در «قالوا سبحانک...» (بقره/۳۲) به اعراب سبحانک اکتفا شده است، اما در «سبحان الذي اسرى بعبدہ...» (اسراء/۱) فعل و فاعل محذوف پیش از سبحان ذکر شده است. یا وقتی کان و شقوق آن وارد شده باشد، هنگام ذکر اسم و خبر آن، به صیغه ماضی آن اشاره می شود. یا وقتی مصدر مؤول از حرف و فعل محلی از اعراب داشته باشد، محل را جز بعد از ظهور فاعل یا نایب فاعل ذکر نمی کند تا معنای جمله کامل باشد. در مورد جمله فعلیه نیز اگر به سبب دخول در جمله دیگر، محلی از اعراب داشته باشد، محل را بعد از مسند و مسندالیه ذکر می کند، اما اگر رکن دوم از رکن اول دور باشد محل را جز بعد از ظهور رکن ثانی ذکر نمی کند.

در مورد حرف-که محلی از اعراب ندارد-به تعیین جنس آن اکتفا شده است-چه معنای لغوی و چه عمل نحوی آن-و ترتیبات خاص آن عبارات است از اولی قرار دادن حروف مشبّه به فعل و مشبّه به لیس در یک گروه، یعنی گروه نواسخ با توجه به عمل نحوی آنها و فارق بین آنها در عمل ناشی از معنای آنهاست؛ مثلاً «ان» که اول مایه نصب است بعد رفع، ولی «ما» اول مایه رفع است بعد نصب؛ ثانیاً در حرف «الأ» بین استثنا و حصر فرق نگذاشته

۴. در آیه «متاع قليل ولهم عذاب اليم» (نحل/ ۱۱۷) واو حرف عطف دانسته شده، با آنکه به استیناف نزدیکتر است؛ چراکه «ولهم» جار و مجرور و به خبر محذوف مقدم تعلق دارند و تقدیر آن «وعذاب اليم كائن لهم» است (همان، ص ۴۳۰).

۵. «ويقولون سبعة وثامنهم كلبهم» (كهف/ ۲۲). معجم واو را زاید شمرده است، با آنکه واو در این آیه واو عطف است و به واو ثمانیه شهرت یافته است و در اصل چنین بوده: «نعم هم سبعة وثامنهم كلبهم» (معانی حروف، ص ۱۶۵).

اختلاف در مورد واو به موارد پیشگفته منحصر نمی شود^۵ و در معجم موارد فراوانی به چشم می خورد که با اعراب معقولتر سازگار نیست. نکته دیگر عدم ذکر همه اختصارات در جداول مربوط به آنها در مقدمه کتاب و برگه پیوست آن است.

مواردی چون حرف تمن (تمنی) (نک: احزاب/ ۲۰)، توكيد (نک اسراء/ ۷۳)، «ال» موطنه (لقمان/ ۲۵) و نظیر اینها در اعراب حروف قابل ذکر است.

به هر حال، معجم اعراب الفاظ القرآن الکریم کتابی بس سودمند است، اما اینجانب به مؤسسات رایانه ای علوم اسلامی پیشنهاد می کنم ضمن مرجع قرار دادن آن برای تهیه نرم افزار اعراب قرآن به موارد اختلاف و بویژه اعراب جملات نیز توجه نمایند. باید به خاطر داشت که معجم با کتاب شریف «الجدول فی اعراب القرآن و صرفه» محمود صافی نزدیکی تام دارد و مراجعه به این کتاب برای تصحیح اشتباهات معجم لازم است. امید است با اجازه مؤلف و چاپ مرغوب کتاب در ایران گامی برای اعتلای دانش قرآنی هم میهنان عزیز برداشته شود.

○

۴. «معانی حروف با شواهد از قرآن و حدیث» اثر دکتر سید محمد رادمنش است که چاپ اول آن به سعی سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در زمستان ۱۳۷۱ عرضه شده است. در بررسی آیات، از این کتاب بارها استفاده شده است. خداوند نویسنده محترم را توفیق بیشتر عنایت فرماید.

۵. بررسی اجمالی الجدول والاعراب و محدودیتهای معجم، این نکات را عرضه می دارد و البته این مورد به مواردی چون آیه ۱۰۷ سوره مائده که زجاج، اعراب آن را «من أصعب ما في القرآن من الإعراب» بر شمرده (نک: مجمع البیان، تحقیق سید هاشم رسولی محلاتی، دارالاحیاء التراث العربی، الطبعة الأولى، ۱۴۰۶/ ۱۹۸۶ ذیل آیه، مجلد ۳-۴، ص ۳۲۲) مربوط نیست، بلکه با آموزه های نحوی مؤلف نیز ارتباط دارد. بسیاری از مواردی که مؤلف آنها را زاید دانسته به گمان ما نادرست است. در نوشتار دیگری به نام «پرتوی از اسرار حروف جر در قرآن کریم» به این نکته پرداخته ایم و نشان داده ایم حرف زاید در قرآن وجود ندارد.

است؛ چون الأ را وقتی به معنای حصر می دانند که مستثنی منه محذوف باشد؛ ثالثاً حروف متصله چون کاف خطاب یا لام بعد یا میم جمع یا هاء تنبیه یا الف مثنی در اسم و ال تعریف را ذکر نکرده است، مگر در موارد ضرورت؛ رابعاً متعلق جر را نیز ذکر نکرده است مگر هنگامی که متعلق آن خبر محذوف باشد.

بررسی صحت و سقم تحلیل و اعراب گزیده شده خارج از حوصله این نوشتار است، بلکه صلاحیت علمی آن نیز به کارشناسان خبره نیاز دارد.

در مورد چند آیه تفاوت های اندکی دیده شد که عرضه می شود: البته این تفاوتها اثر معنایی مهمی دارند و آیات بطور اتفاقی گزیده شده است:

۱. «حتى اذا جاؤها وفتححت ابوابها» (زمر/ ۷۳). در خصوص واو در این آیه بحثهایی در شماره های ۸ و ۹ مجله بینات شده است، یکی آن را زاید دانسته و دیگری حرف عطف. در معجم واو حالیه به شمار آمده است. البته راقم، نظریه نویسنده محترم مقاله مندرج در شماره ۹، ص ۱۵۹ را ترجیح می دهد و واو را عطف و جواب شرط را محذوف می داند (= کان کیت و کیت). نظیر این واو در آیه «فلما اسلما وتله للجبين ونادیناه ان يا ابراهيم» (صافات/ ۱۰۳-۱۰۴) نیز مطرح است ولی معجم آن را واو زائد دانسته است (نک: بهاء الدین خرمشاهی، «نکات قرآنی»، بینات، ش ۸، و پاسخ آن در شماره ۹ مجله).

۲. در معجم بین حرف تأکید و حرف نسخ و حرف نسخ ان مخففه به جای ان ثقلیه تفکیک وجود دارد، اما در آیه ۷۶ سوره اسراء: «وان كادوا ليستفزونك من الأرض ليخرجوك منها وإذا لايلبثون خلافاك إلا قليلا» فقط به حرف توكيد بسنده شده، در حالی که باید می نوشت: ح. نسخ [ان] که به معنای ان مخففه من الثقلية ان است. نکته جالبتر آنکه در معجم لام «ليخرجوك» لام ناصبه دانسته شده که درست به نظر نمی رسد، بلکه لام حرف جر است و فعل يخرجوا مضارع منصوب به حرف ناصب آن مقدر است و لذا نون اعراب آن حذف شده است. و این فعل با حرف ناصب مقدر، تأویل به مصدر می شود و آن مصدر مجرور است به حرف جر لام (لاخرجك). (نک: معانی حروف^۴، ص ۱۱۹). البته در تحلیل آیه، اختلاف دیگری نیز هست. واو در ابتدای آیه (وان كادوا) در معجم، واو عطف به شمار آمد؛ در حالی که به حرف استیناف نزدیکتر است، نظیر واو «وان كادوا ليفتنونك...» (اسراء/ ۷۳)

۳. در آیه «وجنى الجنتين دان» (الرحمن/ ۵۴) واو حالیه به شمار آمده، با آنکه به حرف عطف نزدیکتر است (الاعراب فی القرآن الکریم، ص ۴۳۱).

